

ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن

محمدهادی صادقی* / محمد میرزایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۷

چکیده

احراز رابطه استناد، نقش مهمی در تحمیل مسئولیت کیفری یا مدنی بر مرتکب دارد. از این جهت، علیرغم این که بررسی ماهوی و شکلی این رابطه در ابعاد ثبوتی و اثباتی، از اهمیت بسزایی برخوردار است لیکن تبیین این موضوع در موارد تسلسل علل و اسباب با صعوبت بیشتری مواجه است. این نوشتار با بررسی ماهوی رابطه استناد، آن را در ارتباط با عنصر مادی جرم و به تبع آن دارای ماهیتی مادی و علمی دانسته و در پی اثبات این مهم است که رابطه استناد، به عنوان یک مجرا، جهت سریان تأثیر مادی افعال، دخیل در اضرار محسوب می شود. با فقدان عناصر موثر در این رابطه - یعنی علل و اسباب عدوانی و نتیجه - بحث انتفای رابطه استناد و در نهایت عدم مسئولیت مرتکب مطرح می گردد. در بُعد شکلی و اثباتی نیز بایستی اذعان نمود که این رابطه از طریق مادی و علمی اثبات می شود و در آن ارتکازات ذهنی یا عرفی که مبتنی بر تسامح اند، جایی نداشته و فقط این موارد در خصوص رابطه استناد در حدی قابل اعتناست که منطبق با واقعیات موجود و برگرفته از طرق علمی و عقلی باشد.

کلیدواژه: رابطه استناد، مسئولیت، عنصر مادی، تأثیر، عرف

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

در مباحث مرتبط با تحمیل مسئولیت، اعم از تکلیفی و وضعی، آن چه که دارای اهمیت است احراز و اثبات رابطه استناد میان فعل اضرائی و نتیجه محدوئه است. فهم شکل، ماهیت و عناصر مرتبط با این رابطه و نحوه احراز آن - که در متون حقوقی گاهی از آن به رابطه علیت و گاهی به عنوان رابطه سببیت یاد می شود - همواره با صعوبت فراوان همراه بوده و باعث اختلاف نظرهایی میان صاحب نظران و همچنین در عرصه عمل گردیده است؛ لذا بایستی بررسی گردد که از بعد ثبوتی، ماهیت رابطه استناد چیست؟ آیا این رابطه در پیوستگی با عنصر مادی جرم است یا مرتبط با عنصر روانی؟ نکته مهم دیگر که پس از پاسخ به سؤالات قبلی مشخص می گردد بررسی این مطلب است که عناصر مرتبط با رابطه استناد کدام اند؟ زیرا چنان چه این رابطه را مرتبط با عنصر مادی بدانیم، فعل و نتیجه مادی از اجزای لاینفک رابطه بوده و حضور آنها شرط لازم و کافی برای تشکیل و احراز آن خواهد بود و اگر آن را مرتبط با عنصر روانی فرض نمائیم وجود اجزای عنصر روانی مانند قصد، اراده و علم نیز موضوعیت می یابند و در صورت فقدان هر یک از عناصر لزوماً سخن از انتفای رابطه استناد مطرح خواهد بود. به علاوه، در بُعد اثبات و احراز این رابطه، باید مشخص گردد که این رابطه همچنان که عدّه فراوانی بیان داشته اند رابطه ای مبتنی بر عرف است که رجوع به عرف در اثبات آن مسأله ای تعیین کننده باشد یا باید احراز این رابطه را نیز مادی، عینی و واقعی دانست؟ این مقاله در طریقی مستدلّ و منطقی و با بهره گیری از نظرات فقها و حقوقدانان، سعی در تبیین موارد فوق داشته و از آنجایی که شناخت ماهوی هر موضوع، مقدمه ای لازم و ضروری برای شناخت شکلی آن محسوب می شود، در دو قسمت اصلی بررسی ثبوتی و ماهوی رابطه استناد از یک جهت و بررسی شکلی و اثباتی آن از سوی دیگر سامان یافته است.

۲- جایگاه رابطه استناد در اثبات مسؤلیت

با تدقیق و تحلیل نظرات فقها، آن چه که حاصل می شود و به عنوان فصل مشترک لازم الاثبات، در تحمیل مسؤلیت باید مورد توجه قرار گیرد، احراز و اثبات رابطه استناد در مفهوم عامّ و رابطه علیّت یا سببیت در مفهوم خاص آن است. مقنّن در مواضع مختلف از ق.م.ا. مصوّب ۱۳۹۲ مانند مواد ۵۲۹ و ۵۲۶ و ۵۰۰ و ۵۳۱ با درک اهمیّت موضوع، به لزوم احراز و اثبات رابطه استناد تأکید دارد. بسیاری از فقها نیز تصریح کرده اند که تحمیل مسؤلیت، دائرمدار صحّت انتساب و استناد جنایت است (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷: ۵۱/۴۳؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۳۲۲/۴۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۵/۲؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۹۲/۱؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۷۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/۲۲۰).

در تفصیل مسؤلیت ها نیز باید توجه نمود که گاه مسؤلیت در مقام تکلیف است و گاه در مقام وضع. «حکم تکلیفی، انشائی است که به انگیزه ایجاد بعث، زجر یا ترخیص از مولی صادر می شود که به احکام خمسه وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می شود و هر حکم مجعولی که تکلیفی نباشد ولی موضوع حکم تکلیفی قرار بگیرد حکمی وضعی خواهد بود» (مشکینی، ۱۳۷۴: ۲۱). مطرح نمودن این تفصیل از آن جهت اهمیّت دارد که اصولاً تحمیل مسؤلیت وضعی، متوقّف بر وقوع فعل و ناشی از آن بوده و معمولاً در بعد جبران خسارت جایگزین می گردد. تحمیل مسؤلیت کیفری بر مکلف نیز زمانی است که علاوه بر وقوع فعل، قصد و آگاهی و به تعبیر حقوقدانان عنصر معنوی نیز موجود بوده تا باعث تحقّق جنبه های جزائی مجازات گردد. با توجه به این که احراز رابطه استناد در کنار دیگر شروط مسؤلیت، موضوعی ضروری در تحمیل مسؤلیت کیفری است دو نتیجه را می توان از این امر برداشت نمود: اول این که نبود رابطه استناد برابر است با فقدان مسؤلیت کیفری؛ و دوم این که وجود صرف رابطه استناد برای تحقّق مسؤلیت کیفری کافی نیست (نجیب حسنی، ۱۳۸۶: ۸۳). تعلیل این نقش دشوار نیست، زیرا همان طور که خواهد آمد رابطه استناد در رکن مادی جای دارد و برای وقوع جرم و در نتیجه، تحقّق

مسئولیت کیفری، رکن مادی لازم و بایسته است. لیکن برای پیدایش جرم علاوه بر رکن مادی نیاز مبرم به عناصر دیگری مانند رکن معنوی و قانونی نیز می باشد؛ لذا باید اذعان داشت که رابطه استناد، شرط لازم و نه کافی برای مسئولیت کیفری محسوب می شود؛ ولیکن در اثبات مسئولیت مدنی و ضمان، با توجه به عدم تأثیر قصد در تحقق آن، احراز این رابطه به عنوان شرط لازم و کافی محسوب می گردد. در توضیح بیشتر موضوع باید اذعان داشت که تأثیر ظاهری و اصلی احراز رابطه استناد، در تحمیل مسئولیت وضعی بوده که در جرائم مقید، متجلی است. در این جرائم، اسناد نتیجه اضرائی به فعل مرتکب، دارای اهمیت است و قصد در آن دخیل نیست. در واقع، توجه احکام تکلیفی به مرتکب و عدول از انجام این احکام توسط مکلف، باعث ثبوت و تحمیل مسئولیت تکلیفی و واکنش های کیفری مانند انواع تعزیر در جرائم، اعم از مقید و مطلق می گردد؛ این واکنش ها متأثر از عنصر معنوی و عواملی مانند قصد، آگاهی، علم و ... می باشد که تنها در صورت وقوع فعل مادی، قابل تصور است. از سوی دیگر، همانگونه که بیان گردید جایگاه رابطه استناد، در رکن مادی جرم بوده و خصوصیات رکن روانی مانند عمد، قصد و تقصیر در آن، صلاحیت تأثیر در امور مادی همانند استناد را ندارد و نمی تواند آن را مخدوش نماید. به بیان دیگر، قصد و یا عمد که ماهیتی غیر مادی دارد هرگز مستعداً ایجاد یا قطع ارتباط بین دو پدیده مادی، یعنی رفتار و نتیجه اضرائی نمی باشد؛ لذا استناد نتیجه به عمد، قصد و یا تقصیر مرتکب بر خلاف تصور مقنن در ماده ۵۳۷، صحیح به نظر نمی رسد.

۳- ماهیت و اجزای رابطه استناد

فهم رابطه استناد، مستلزم بررسی محتوا، ماهیت و عناصر متشکله آن است؛ بر این مبنا به بررسی موارد مذکور پرداخته می شود.

۳-۱- ماهیت رابطه استناد

استناد، مبین رابطه میان افعال با نتایج حاصل از آنهاست که در تعیین عامل نتیجه و تحمیل مسئولیت در جرایم مقید به نتیجه امری لازم می باشد. در اینجا بنا بر برداشتی که از ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی می شود رابطه استناد، اعم از رابطه علیت و سببیت است.^۱ برخی با تفکیک میان استناد در امور کیفری و مدنی تأکید نموده اند که رابطه استناد، از جمله عناصر و ارکان تحقق مسئولیت کیفری است و باید از بیان مباحث «ضمان و پرداخت خسارت» در حوزه مورد بحث به عنوان یک موضوع اصیل پرهیز کرد (محسنی؛ ملکوتی، ۱۳۹۲: ۱۳۸)؛ برخی دیگر، وجود رابطه استناد را لازمه احراز مسئولیت مدنی دانسته در حالی که در مباحث کیفری لزوماً وجود رابطه سببیت را ضروری نمی دانند (حاجی نوری، ۱۳۸۹: ۶۵)؛ برخی دیگر نیز با تطبیق دیه در موضوع جنایات بر نفس و مادون آن به عنوان یک نوع مجازات که برای تحمیلش نیازمند احراز رابطه استناد هستیم و با توجه به ماهیت دوگانه کیفری و مدنی آن، سعی در تعمیم این ویژگی در تحمیل مسئولیت مدنی دارند (رستمی؛ شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵)؛ این تفکیک با توجه به نحوه عملکرد و جایگاه رابطه استناد در امور کیفری و مدنی به ظاهر صحیح نیست، زیرا در واقع استناد در مفهوم عام، اعم از علیت و سببیت است که مؤید وجود رابطه بین افعال و اقدامات فاعلی سبب یا مباشر، با نتیجه ای است که ممکن است متضمن ورود خسارت، اعم از مادی و یا معنوی باشد. به بیان دیگر، استناد در تحمیل مسئولیت مدنی و کیفری در جرائم مقید به نتیجه، به عنوان وجه لازم اثبات و فصل مشترک مطرح است و تنها تفاوتی که در احراز مسئولیت کیفری با مدنی بر اساس رابطه استناد وجود دارد در لزوم وجود اهلیت و کمال در مخاطب مسئولیت کیفری است. بنابراین از لحاظ فرآیند عملکرد رابطه استناد در امور مدنی و کیفری متفاوت نبوده و یکسان عمل می نماید و در واقع، شرط لازم و کافی در در

۱. ماده ۴۹۲: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد؛ اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.»

احراز مسئولیت در مفهوم عام مدنی و کیفری در افعال یا جرائم مقید به نتیجه تلقی می گردد. جایگاه رابطه استناد در رکن مادی جرم می باشد و دلیل این ادعا آن است که اولاً، رابطه استناد، مبین پیوند علی و سببی بین دو پدیده مادی، یعنی رفتار و نتیجه است؛ لذا به ناچار بایستی این رابطه نیز دارای طبیعتی مادی بوده به صورت علمی و مستدل احراز گردد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). مبنای رابطه استناد، مجموعه آثار مادی است که مستقیماً از فعل سرچشمه می گیرد و مستمراً دگرگون شده تا در نهایت به صورت نتیجه مجرمانه جلوه گر می شود؛ این بدان معناست که رابطه استناد، طبیعتی مادی داشته و اقتضا دارد بنا بر مبنای فعلی و نتیجه محسوس مادی، خود نیز در رکن مادی جای داشته باشد. از جهت دیگر، این رابطه با رکن قانونی مرتبط نمی شود زیرا در رکن قانونی، بحث از نامشروع بودن و غیر قانونی بودن فعل است که توسط شرع یا قانون اعتبار شده است و ملازمه ای بین رابطه استناد و عنصر قانونی مشاهده نمی شود؛ زیرا چه بسا ممکن است در مواردی، عنصر قانونی، موجود و رابطه استناد مفقود باشد و بالعکس، رابطه استناد، موجود و عنصر قانونی جرم، مفقود باشد مانند حالت شروع به جرم که به دلیل عدم وقوع نتیجه، رابطه استناد مفقود ولی شروع به فعل نامشروع وجود دارد یا حالت دفاع مشروع که رابطه استناد بین فعل دفاعی و نتیجه وجود دارد ولی رکن قانونی جرم وجود ندارد. از جهت دیگر نیز بایستی توجه نمود که رابطه استناد، به رکن معنوی جرم نیز مستند نیست؛ زیرا رکن معنوی رابطه ای میان مادیات جرم و شخصیت جانی است که به دو صورت عمد و خطا متجلی می گردد. رکن معنوی جرم، طبیعتی نفسانی دارد؛ یعنی ماهیتش غیر مادی است (نجیب حسنی، ۱۳۸۶: ۸۷)؛ پس رابطه استناد با توجه به اختلاف ماهیتی موجود در دامنه این رکن جای نمی گیرد. گستردگی دامنه اختلاف میان رابطه استناد و رکن معنوی از جهتی دیگر باعث استقلال این دو مفهوم از یکدیگر می گردد، زیرا چه بسا یکی موجود و دیگری منتفی باشد؛ مثلاً در شروع به جرم، قصد که در رکن معنوی جای دارد موجود است ولی

رابطه استناد به دلیل عدم وجود نتیجه، منتفی است و یا در حالت های خطایی و وجود تقصیرهای جزایی، رابطه استناد موجود ولی قصد و رکن معنوی موجود نیست؛ لذا نمی توان رابطه استناد را در رکن معنوی جرم جای داد. بر این اساس، رابطه استناد رابطه ای مادی و علمی است که متأثر از شرایط و اوضاع حاکم بر عنصر مادی بوده و می بایست به صورت علمی و مستدلّ احراز گردد. شاید یکی از دلایل اختلافات موجود در احراز ضمان و توجه مسئولیت علاوه بر صعوبت احراز رابطه در تعدّد علل و اسباب، همین عرف انگاری استناد باشد (ر.ک: مهدوی راد، ۱۳۹۰: ۸۶-۷۳). به عنوان نمونه، در تأیید وجود اختلاف نظر در برداشت های دادگاه های بدوی و عالی از رابطه استناد، دادنامه صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی شهرستان بیرجند، قابل تأمل است که در آن با وجود اسباب طولی در وقوع حادثه، مسئولیت کیفری متوجه سبب اقوی از نظر عرف گردیده است.^۱ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور نیز با این استدلال که در باب اجتماع اسباب همیشه سبب قریب، ضامن است و اسباب بعید و أبعد ملاحظه نمی شود، حکم به برائت سبب غیر متعارف داده و تنها سبب متعارف را مسئول دانسته است.^۲ به علاوه، عدم تأثیر قصد در ضمان، منتج به عدم تأثیر قصد بر لازمه ضمان، که همان رابطه استناد است خواهد بود، زیرا همانا لزوم وجود رابطه استناد، مثبت ضمان بوده و عدم تأثیر قصد بر این رابطه، به نوعی مؤید واقعی بودن رابطه استناد نیز خواهد بود.^۳

بود.^۴

۱. دادنامه های شماره ۹۰۰۹۹۷۵۶۱۱۲۰۱۳۸۷ و ۹۱۰۹۹۷۵۶۱۱۲۰۰۹

۲. دادنامه شماره ۷۱/۵/۷/۲۶/۱۳۶۵

۳. برای دیدن آراء بیشتر در رویه قضایی به همراه تحلیل ر.ک: اسلامی؛ صرفی (۱۳۹۵)، بررسی شناخت سبب در رویه قضایی، دو فصلنامه رویه قضایی (حقوق خصوصی)، ۱، ۳۹-۵۲.

۴. سؤال: معیار ضمان در باب قتل و جرح و تلف اموال چیست؟

آیت الله موسوی اردبیلی: برای ثبوت و اجرای حکم قاتل، جرح، تلف نسبت به فردی، استناد حقیقی قتل، جرح و اتلاف به او لازم است اگرچه کافی نیست و احیاناً ممکن است شرایط دیگری هم لازم باشد.

در حقوق کشور های غربی مانند آلمان و آمریکا نیز به نحو غیر مستقیم به این موضوع اشاره شده است و این ملاک به این صورت تعمیم یافته است که «الف» در صورتی علت «ب» محسوب می شود که «الف» «اگر نبود»، «ب» هم به وقوع نمی پیوست. این موضوع به «اصل عدم» معروف گردیده است. بر این اساس می توان این پرسش را مطرح نمود که اگر الف نبود چه اتفاقی می افتاد؟ (فلچر، ۱۳۸۴: ۱۱۹). می توان پاسخ به این پرسش را در دو فضای کاملاً «عینی»^۲ یا در فضایی «شخصی و ذهنی»^۳ مورد بررسی قرار داد که در حالت اول، آثار فرض مورد بحث در این مقاله یعنی وجود ماهیت مادی و علمی بر موضوع مترتب بوده، و در فضایی کاملاً واقعی بایستی با استدلال های منطقی، کلیه علل و اسباب را به همراه تأثیر مستقیمی که بر موضوع دارند در نظر گرفت. در فضای دوم نیز می توان پاسخ به پرسش را به صورت عام و مرتبط با ارتکازات عرفی دنبال نمود و از دیدگاه عموم مردم که از زوایای واقعی و مخفی موضوع اطلاع ندارند بررسی کرد. بدیهی است که نتیجه حالت دوم تنها در صورتی که با نتیجه فرض اولیه منطبق و هماهنگ باشد قابل پذیرش است و در مواردی که دیدگاه عامه مردم ناشی از غفلت، جهل و سهو ایشان در ارتکازات و برداشت های ذهنی است استناد به آن نه تنها منطقی نبوده، بلکه با فلسفه و هدف غایی

سؤال: شخصی به قصد رسیدن به ثواب و کمک به دیگران، دست پیرمردی را می گیرد که او را از جوی آبی عبور دهد، ولی بدون آن که تفریطی از سوی کمک کننده صورت گرفته باشد، تصادفاً انگشت پیرمرد در می رود، با فرض این که اگر شخص مزبور به پیرمرد کمک هم نمی کرد، خود او به سختی قادر به عبور از جوی آب بود، بفرمائید: آیا کمک کننده ضامن دیه در رفتگی انگشت است؟

آیت الله صافی: مجرد گرفتن دست پیرمرد و عبور دادن او موجب ضمان نیست اگر واقعاً علت در رفتگی مستند به کمک کننده باشد؛ مثلاً دست او را فشار داده یا انگشت او را گرفته که گرفتن انگشت در اینگونه موارد بر خلاف متعارف است و مانند اینها ضامن است.

1. Sine qua non (but for)
2. Objective
3. Subjective

حقوق که همانا اجرای عدالت است ناسازگار است، زیرا متضمن تحمیل مسئولیت کیفری و مدنی به علت یا سببی است که «واقعاً» در حدوث نتیجه دخیل نیست. برای نمونه می توان به مثالی شبهه انگیز اشاره کرد که در لسان حقوقدانان غربی تکرار شده است. فرض کنید «الف» قصد کشتن «ب» را دارد، لذا در شبی که «ب» قصد پیاده - روی در بیابان را دارد اقدام به مسموم نمودن قمقمه آب وی با ماده ای بی بو، بی رنگ، سمی و کشنده می نماید. «ج» نیز با قصد کشتن «ب» اقدام به سوراخ نمودن قمقمه آب وی می کند. روز بعد «ب» اقدام به رفتن به بیابان می کند و بعد از مدتی به علت تشنگی فوت می کند. حال چند نظر را می توان در این موضوع مطرح نمود: نظر اول، که عرف پسند بوده و بیشتر مبتنی بر توجه به قصد های اشخاص «الف و ج» می باشد مسئول دانستن هر دو نفر است. بر اساس اصول حقوقی با توجه به این که در تأثیر اعمال افراد رابطه ای عرضی مشاهده نشده و در نتیجه، فرض شراکت که در اذهان عموم تداعی می شود قابل طرح نیست و لذا این فرض رد می شود. فرض دوم، مسئول دانستن شخص «الف» به دلیل خطرناک بودن فعل انجام یافته توسط اوست. این فرض نیز که متأثر از توجه به میزان خطر و تأثیر فعل انجام یافته بدون توجه به تأثیر مستقیم و علمی آن بر وقوع نتیجه و متأثر از اذهان غیر متخصص است نیز به دلیل این که «واقعاً» عمل در نتیجه «مؤثر» نبوده، قابل پذیرش نیست. فرض سوم نیز مسئول دانستن شخص «ج» است، زیرا فرد واقعاً از تشنگی که ناشی از فقدان آب است کشته شده است و چنان چه به متخصص امر مثلاً پزشکی قانونی رجوع شود «علت تامه» مرگ ناشی از تشنگی تشخیص داده خواهد شد که مسبب آن نیز شخص «ج» است. این دفاع شخص «ج» که بیان می شود اگر اقدام من هم نبود به دلیل سمی بودن آب مجنی علیه در هر حال فوت می کرد نیز قابل پذیرش نیست، زیرا در عالم ماده بسیاری از اسباب ممکن است تأثیر بالقوه ای در وقوع نتایجی فرضی داشته باشند ولیکن تا زمانی که این اسباب به فعلیت نرسند تحمیل مسئولیت به ایشان مخالف اصول مسلم حقوقی و به مثابه به کیفر رساندن افکار و نیات می باشد.

۲-۳- عناصر متشکله رابطه استناد

می توان رابطه استناد را مجرای برای جریان مؤثر تأثیر عوامل ایجاد کننده رفتاری دانست که باعث حدوث معلول می گردد. این عوامل، به دلیل دارا بودن وصف تأثیر در نتیجه عبارتند از:

۱-۲-۳- سبب و علت

تنها افعال و عواملی در این رابطه قابل احتساب اند که در نتیجه حاصله مؤثر باشند و عبارتند از: سبب و علت. تأثیر نیز به عنوان وصف عوامل دخیل در حدوث معلول، وجه ممیزه ای برای تشخیص و تبیین این عوامل در رابطه استناد خواهند بود و این موضوع در ماده ۵۲۶ مورد تأکید مقنن نیز بوده است. علت، هر امری است که از وجود آن وجود معلول و از عدم آن، عدم معلول حاصل می شود مانند قتل با شمشیر (پاد، ۱۳۵۲: ۱۹۳/۱) به واسطه وجود علت مستقیم یا مباشر و رابطه علیت؛ مرتکب بدون واسطه و به صورت مستقیم باعث بروز جنایت شناخته شده و واقعیت و به تبع آن عرف، نتیجه را بدون شک و شبهه ای منتسب به فاعل می کند.

سبب، عاملی است که عدم آن، عدم وقوع تلف را باعث می گردد اما وجود آن لزوماً به معنای وجود مسبب نیست. به عبارت دیگر، سبب عبارت است از اقدامی که با واسطه یک یا چند عامل دیگر به صورت غیر مستقیم در ایجاد یک حادثه تأثیر داشته باشد به گونه ای که امکان نسبت دادن به آن وجود داشته باشد که در ماده ۵۰۶ ق.م.ا. به آن اشاره شده است. بنابراین اگرچه سبب، علت وقوع جنایت نیست اما مؤثر در وقوع آن است؛ مانند کندن چاه در معبر عام، آلوده کردن خونی که برای تزریق به دیگری مهیا گردیده است، یا آلوده کردن آگاهانه سرنگک توسط فرد مبتلا به ایدز (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ۷۷). نتیجه اضرائی و یا نتیجه مجرمانه نیز حاصلی است که از تأثیر مؤثر رفتارهای مرتکب، حادث می شود که این رفتارها نیز در واقع، یا علت است یا سبب. به عبارت دیگر، به فعلیت رسیدن تأثیرات مخرب بالقوه ای که در سبب

و علت وجود دارد و جریان و سریان این تأثیرات در مجرای به نام «رابطه استناد» است که اضرار یا نتیجه مجرمانه را باعث می‌گردد.

۲-۲-۳- تأثیر

تأثیر را بایستی به عنوان وصف ذاتی عوامل دخیل در اضرار و نتیجه مجرمانه در نظر گرفت که دارای مقدمات و ملزوماتی است که بررسی ماهوی آنها مبین ماهیت رابطه استناد خواهد بود.

الف: قابلیت تأثیر (تأثیر بالقوه)

پذیرش تأثیر به عنوان معیار شناخت عامل ضامن، مستلزم پذیرش مقدمه آن یعنی «عدوان» به معنای «قابلیت تأثیر» نیز خواهد بود و این امری بدیهی است که چون لازمه ضمان، عدوان است پس ناگزیر باید سبب و علت که به عنوان عوامل دخیل در اضرار شناخته می‌شوند نیز عدوانی باشند تا ضامن محسوب شوند. به عبارت دیگر، لازمه تأثیر، قابلیت آن است؛ یعنی شرط لازم تأثیر، وجود عدوان است. در واقع، عدوان مقدمه و لازمه تأثیر عوامل دخیل در ضمان است و چون تأثیر در نتیجه، وصف ذاتی و لازمه مسئول شمردن عامل ضامن است لذا عدوان به معنی قابلیت اضرار، باعث فعلیت تأثیر علت یا سبب بوده و در واقع، برای تأثیر سبب در حدوث نتیجه، نیاز به مقدمه ای داریم که عبارت است از عدوان. به بیان دیگر، عامل مؤثر در ضمان اعم از مباشر یا سبب، بایستی متصف به وصف عدوان باشد؛ هرچند که قابلیت تأثیر لزوماً به تأثیر منجر نمی‌گردد. بر این اساس، عدوان به عنوان شرط لازم برای تأثیر شناخته می‌شود و نه شرط کافی آن و برای کفایت عدوان در تأثیر و وقوع نتیجه، نیاز به عواملی داریم که بتوانند این قابلیت را به فعلیت برسانند و این عوامل عبارتند از: سبب یا علت، و شرط به دلیل دارا نبودن عدوان، از عداد عوامل مؤثر در ضمان خارج خواهد بود. عدوان به معنای «استعداد و قابلیت نوعی فعل در اضرار» و به عنوان وصف مادی فعل محسوب می‌شود و از این حیث، دارای ویژگی واقعی و مادی فعل بوده و در ارتباط با

عنصر مادی جرم است.^۱ از این جهت، رکن روانی و ویژگی های آن در تحقق عدوان، فاقد اثر بوده و فقدان قصد یا عمد، نمی تواند عملی را که ذاتاً یا نوعاً دارای قابلیت اضرار است غیر عدوانی کند و بالعکس؛ یعنی وجود عمد به تنهایی نیز نمی تواند عملی را که دارای استعداد اضرار نیست عدوانی نماید. از جهت دیگر، عدوان در مفهوم فوق را باید مقدمه تأثیر دانست، زیرا تأثیر بدون وجود قابلیت ضرر، غیر قابل تصور است و از این جهت نیز بررسی عدوان به عنوان شرط لازم در تحقق و فعلیت تأثیر، ضروری خواهد بود. بنا بر قاعده، ضمان عامل در مفهوم عام آن، متوقف بر عدوانی بودن آن عامل است؛ لذا عامل غیر عدوانی، از عداد علل مؤثر، خروج موضوعی و مفهومی داشته و عوامل ضامن، عواملی خواهند بود که استعداد اضرار به غیر را داشته و تحقق صدمه به وسیله آنها حتمی یا محتمل است (صادقی، ۱۳۹۳: ۹۱).^۲

ب: فعلیت تأثیر

علت، علاوه بر پویایی ذاتی، تأثیر بسزایی در وقوع اضرار دارد و این تأثیر نیز مقتضای مولد بودن علت است؛ یعنی علت، نفساً و نوعاً به نحو مستقیم، «مولد» و «مؤثر» در نتیجه است. سبب هر چند به طور مستقیم، مولد معلول نیست ولی به طور غیر مستقیم محقق و مولد معلول بوده و حتماً دارای تأثیر در وقوع نتیجه است. شرط نیز نه قدرت تولید و تحقق اضرار را دارد و نه تأثیرگذار بر وجود اضرار است؛ یعنی نه محقق است و نه مؤثر. لزوم وجود تأثیر عوامل بر نتیجه مجرمانه، مورد تأکید مقنن در ماده ۵۲۶ نیز بوده است. علامه حلی درباره لزوم وجود تأثیر سبب در وجود معلول، بیان می دارند: «سبب هر چیزی است که هنگام وجود آن، تلف به واسطه علت

۱. مقنن به درستی در ماده ۵۱۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ به این نکته اشاره نموده است: «... مگر آن که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.»

۲. عده ای عدوان را معادل عمل غیر مجاز دانسته اند (قیاسی، ۱۳۹۰: ۱۹۹) در حالی که ممکن است عملی غیر مجاز بوده ولی قابلیت ضرر یا عدوان نداشته باشد و یا عملی، مجاز باشد و عدوان یا قابلیت اضرار داشته باشد.

دیگری حادث می شود به طوری که اگر آن سبب نبود علت تأثیری نداشت»^۱ (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۵۱/۳). به نظر می رسد ماهیت تأثیر، با توجه به مفهوم عدوان و مقدمه بودن عدوان برای تأثیر، ماهیت آن معنا می شود؛ یعنی با توجه به این که عدوان، وصف مادی فعل و در عنصر مادی جرم جای می گیرد لذا تأثیر نیز باید از این بُعد دارای مفهومی مادی بوده و در عالم ماده محسوس باشد و همین تأثیر در عالم ماده، به واسطه رابطه استناد است که باعث وجود معلول و اضرار می شود؛ از اینرو با توجه به این که عدوان در عنصر مادی افعال جای داشته و دارای ابعادی واقعی اند لذا مفهوم تأثیر نیز دارای مفهومی مادی و واقعی است نه اعتباری.

با توجه به این که اسباب، دارای وصف تأثیرند در بررسی آنها باید دقت شود که آن چه که از آن به اسباب اعتباری تعبیر می شود مانند اسباب واقعی دارای تأثیر عینی و غیر قراردادی اند، لکن ترتب اثر بر آنها مجعول است. باید دقت داشت که معیار اصلی، مطلق تأثیر است و میزان تأثیر هر یک از عوامل و یا میزان تقصیر هر یک، در مفهوم شناسی و شناخت عوامل مؤثر، موردنظر نمی باشد؛ لذا بر این اساس، قسمت اخیر ماده ۵۲۶ که در هنگام تعدد عوامل دخیل در اضرار مقرر داشته است: «... مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت، هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است»^۲ اولاً، به جهت نسبی بودن تأثیر و عدم وجود معیاری دقیق برای سنجش میزان آن، و ثانیاً، به دلیل مخالفت با اصول

۱. فخر المحققین نیز با این مسأله موافق بوده و بیان می دارند: «هو ما يحصل التلف عنده بعلة غيره ألا أنه لولا له ما حصل من العلة تأثير» (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴/۶۵۸).

۲. ظاهراً این قسمت از ماده براساس نظر برخی از فقهای متأخر تنظیم شده است که معتقدند میزان ضمان، برابر میزان تقصیر می باشد؛ ر.ک: صانعی، مجمع المسائل، ۶۶۱/۱؛ منتظری، گنجینه استفتانات قضایی، سؤال ۶۹۵۹؛ بهجت و نوری همدانی و موسوی اردبیلی، گنجینه استفتانات قضایی، سؤال ۵۷۳۸.

این نظر دارای این توجیه است که تأثر میزان ضمان از میزان تأثیر یا تقصیر، موافق با «قاعده عدالت» و «قواعد عمومی ضمان» می باشد (علیدوست، ۱۳۹۱: ۹۷) پاسخ این توجیه در بالا ذکر گردیده است.

پذیرفته شده ای مانند ضمان سبب مقدم در تأثیر در اجتماع اسباب، مندرج در ماده ۵۳۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ و ضمان مباشر در اجتماع سبب و مباشر، مگر در موارد اقوی بودن سبب از مباشر، مندرج در ماده ۳۶۴ ق.م.ا. ۱۳۷۰ صحیح به نظر نمی رسد. ضمن این که این امر، یعنی عدم تأثیر میزان ضمان از میزان تقصیر، مورد تصریح بسیاری از فقها نیز بوده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۲/۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۱۵/۲۱؛ برغانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۹۰).

وجود عوامل مؤثر و عدوانی، یعنی علت و سبب در یک سوی رابطه استناد، و وجود تأثیری که به تبع وجود این عوامل، در رابطه استناد جاری و به عنوان نتیجه مجرمانه نمود می یابد در وجود رابطه استناد ضروری بوده و در حالت فقدان یا عدم وجود هر یک از عناصر و یا ویژگی های آنها، با «انتفای رابطه استناد» روبرو هستیم. در حالت انتفای رابطه استناد، اصولاً رابطه ای بین نتیجه مجرمانه و عوامل مؤثر به دلیل عدم وجود تأثیر، وجود ندارد. این حالت با موضوع «انقطاع رابطه استناد» متفاوت است، زیرا در حالت انقطاع، رابطه استناد موجود بوده ولی توسط عواملی قطع می - گردد؛ ولی در حالت انتفای رابطه استناد، اصولاً فرض وجود رابطه استناد منتفی است. مثال این مورد حالتی است که فردی به قصد قتل مجنی علیه، به وی ماده سمی غیرکشنده دهد. در این مثال، اگر پس از مسمومیت، تصادف نماید رابطه استناد بین فوت و مسمومیت به دلیل عدم وجود عدوان به معنای پیش گفته، یعنی قابلیت اضرار، بین فعل مسموم کننده و فوت منتفی است؛ ولی اگر مسمومیت با ماده سمی کشنده صورت گرفته باشد و فرد در حالی که هنوز ماده سمی در بدن او تأثیر نکرده، تصادف کرده و فوت نماید رابطه استناد میان فوت مجنی علیه و مسمومیت هر چند به دلیل عدوان نوعی، مسمومیت برقرار است لیکن به دلیل عامل تصادف، منقطع شده است.

۴- معیار احراز رابطه استناد

احراز رابطه استناد که از امور شکلی و اثباتی است پس از مشخص شدن ماهیت واقعی و علمی آن از بُعد ثبوتی، طریقه احراز آن واضح تر می گردد. با توجه به این که اغلب نظرات موجود، به برداشت های عرفی از رابطه استناد و قاعده سازی عرف در مورد رابطه استناد تمایل دارند ابتدا به تبیین امکان قاعده سازی عرف در مورد رابطه استناد و سپس به بررسی قاعده پذیر بودن علمی احراز رابطه استناد پرداخته می - شود.

۴-۱- عرفی انگاری رابطه استناد

درباره عرف بیان داشته اند که عبارت است از فهم یا داوری مستمر مردم که صورت قانون مجعول و مشروع نزد آنها به خود نگرفته باشد (علیدوست، ۱۳۸۸: ۶۱) و یا هر چیزی که مردم به آن عادت دارند و بر آن روش عمل می نمایند؛ فرقی نمی کند مورد عادت، فعلی باشد که بینشان شیوع یافته یا سخنی که مردم بر آن سخن شناخت دارند (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۰۵؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۸۳).

در مورد رابطه استناد نیز از آنجایی که نظریه غالب و رقیب که معمولاً به آن ارجاع داده می شود درباره نقش قاعده ساز عرف در احراز رابطه استناد است. برای نمونه به عبارات ذیل توجه نمائید:

«باید اذعان داشت که سببیت از پیچیده ترین مباحث حقوقی است و قول اکثر دانشمندانی که درباره مسئولیت مدنی تحقیق کرده اند، حکایت از این دارد که هیچ نظریه ای نمی تواند به طور قاطع، حاکم بر مسائل گوناگون رابطه سببیت باشد؛ بنابراین برخی معتقدند «آن چه اهمیّت دارد وجود رابطه سببیت عرفی میان فعل فاعل و ضرر می باشد؛ به گونه ای که بتوان ملازمه عرفی میان این دو احراز کرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۸۹)؛ «با توجه به همین تشّت آراء و عدم ارائه ضابطه ای خاص در مسائل جزایی، به نظر می رسد پذیرش استناد، به عنوان یک مفهوم عرفی به عدالت نزدیک تر است و به همین دلیل، رابطه سببیت عرفی باید میزان و مبنای قابلیت انتساب واقع

شود» (برهانی، ۱۳۹۲: ۱۶۶)؛ و یا «عدم ارائه ضابطه از سوی مقنن در موارد پیش گفته و ارجاع تفسیر این رابطه در دست داوری عرف، حاکی از آن است که احراز رابطه سببیت و حصول سببیت مؤثر، قاعده بردار نیست و تمسک بی قید و شرط به قاعده ای کلی در این حوزه، به صواب نخواهد بود؛ بنابراین چنان چه مقنن تدابیری را در اینباره مطرح کرده است، باید آن را از باب تغلب صدق عرفی این رابطه در فروض خاص تفسیر نمود؛ لذا پایبند مطلق و تطبیق همه مصادیق بر این قواعد، در حالی که انتساب عرفی نتیجه به مرتکب برقرار نمی باشد، صحیح نیست» (همان: ۱۶۷).

با تدقیق در این عبارات، هرچند که در آنها بر پیچیده بودن احراز رابطه استناد بخصوص در اجتماع اسباب و علل به نحو ترکیبی طولی و عرضی، تأکید شده است ولیکن این پیچیدگی نمی تواند دلیلی متقن بر جواز رجوع به عرف تلقی گردد، زیرا موارد جواز رجوع به عرف مشخص است و در صورت وجود دلیل و قاعده، عدول از آن قواعد عقلی یا شرعی، هرچند فهم آن مشکل باشد صحیح نبوده و مجوز رجوع به عرف نخواهد بود. ضمناً این برداشت نیز در مورد رابطه استناد که مبین عدم وجود ضابطه ای خاص است صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از فقها و حقوقدانان در مورد اجتماع اسباب و مباشرین متعددی به نحو عرضی به مشارکت در مسئولیت مدنی و تحمیل مجازات فاعل مستقل در جرم برای تمام اسباب نظر داده و در اجتماع طولی نیز بسته به حالات مختلف، بسیاری به ضمان اولیه مباشر و با وجود شرایطی به ضمان «سبب مقدم در تأثیر» یا «سبب اقوی» معتقدند. دلیل «به عدالت نزدیک بودن» نیز در صورت وجود قاعده، مجوز رجوع به عرف نبوده و حتی مخالف آن نیز هست، زیرا مقتضای عدالت، عمل به واقع و قاعده است نه عمل به عرف، که معمولاً قرین با مسامحه و یا اشتباه است. به منظور سنجش امکان قاعده سازی عرف در مورد رابطه استناد، بایستی نقش و جایگاه اعتبار عرف در اثبات مسائل حقوقی و موضوعات کیفری بررسی گردد.

۲-۴- امکان سنجی قابلیت عرف در قاعده سازی رابطه استناد

در مورد قواعد اتلاف و تسبیب که یکی از مبانی و اقسام اصلی رابطه استناد محسوب می شود نیز عرف در مدرک آن، به دلیل منصوبیت موجود، هیچ مدخلیتی ندارد و خود نمی تواند معیار و ملاکی در تشخیص مصادیق استناد تلقی گردد؛ اما در این که عرف در احصای مصادیق استناد به نحو عام و تسبیب به نحو خاص نقشی دارد یا خیر؟ در جواب می توان گفت: از آن رو که در فقه، به حدود و قواعد کلی این ابواب اشاره شده، عرف می تواند در تطبیق این احکام با مصادیق اقدام نماید؛ در واقع، همان طور که گاهی شرع، عناوینی را جعل و موضوع احکام قرار می دهد ولی به نحوی در تشخیص مصادیق آن عناوین ابهام و اجمال به وجود آمده و تردید می شود و با مراجعه به عرف، مصادیق آن عناوین مشخص می گردد. برای مثال، برای تشخیص مصادیق وطن، معدن، حرز در سرقت و مواردی از این قبیل، به عرف مراجعه می شود (سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۶۷-۱۸۶)؛ از همینجاست که وقتی گفته می شود: عرف در قضیه ای، اتلاف به تسبیب را به فلان شخص استناد می دهد یا در خسارتی که پدید آمده، عرف فلان عمل را سبب می داند، اگر ناظر به تطبیق قواعدی است که فقه و قانون بیان داشته، این سخن صحیح می باشد؛ به عبارت دیگر، عرف در این گفتگو، عرف دقیق، آشنا و غیر متأثر از مقارنات در موضوعات و مفاهیم عرفی است (علیدوست، ۱۳۸۳: ۱۵)، اما اگر نظر عرف - بدون در نظر گرفتن ضابطه تسبیب در فقه و قانون - به عنوان مبنایی برای تشخیص اسباب باشد، قابل پذیرش نخواهد بود. در این مورد، سخن امام خمینی (ره) بسیار راهگشا بوده و می تواند به عنوان فصل الخطاب در نظر گرفته شود: «تسامح عرفی در هیچ مورد معیار نیست، نه در بیان مفاهیم و نه در تشخیص مصادیق و اگر سخن از مراجعه به عرف است منظور عرف با همه دقتش در تشخیص مفاهیم و مصادیق است و این عرف در قبال تشخیص دقیق و برهانی عقل، ملاک و معیار است» (خمینی، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

در رویه قضایی در باب رجوع به عرف در تشخیص مصادیق، توجه به رأی اصراری شماره ۳۳/۹۵ مورخ ۹۵/۹/۲۳ هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور در مورد عبارت «نوعاً کشته شدن» مفید فایده خواهد بود. در این پرونده، دادگاه بدوی تیراندازی با تفنگ ساچمه ای به پای متهم را نوعاً کشته محسوب و حکم به قصاص ضارب داده که در شعبه ۳۲ دیوان با این استدلال که «... پائین تنه، به ویژه ران، منطقه یا موضع حساس نبوده تا دلالت بر عمدی بودن قتل نماید و به فرض که نقطه معینی از آن حساس باشد در عرف مردم شناخته شده نیست و اقدامات متهم به قصد ترساندن یا تنبه مقتول بوده، آن را از مصادیق قتل شبه عمد قرار می دهد» و برای رسیدگی به دادگاه همعرض ارسال که دادگاه همعرض نیز موضوع را با این استدلال که «اسلحه آلت کشته و قتاله محسوب می شود به ویژه که متهم از گلوله ساچمه ای استفاده کرده و موضع اصابت گلوله ساچمه ای عمدتاً و عرفاً کشته محسوب می گردد، زیرا این قسمت ران محل عبور شریان‌های حیاتی و خون رسان بدن می باشد» از مصادیق قتل عمدی تشخیص داده و این اختلاف در ادامه باقی که منتج به مطرح شدن پرونده در هیأت عمومی کیفری دیوان عالی کشور شده که با تأیید استدلال شعبه دیوان، رأی به شبه عمدی بودن عمل مرتکب صادر می گردد. البته بایستی در اینباره این نکته تکمیلی اضافه گردد که هر چند ارجاع به عرف در تعیین مصداق عمل نوعاً کشته صحیح است لیکن چنان چه در اینباره قائل به تفکیک بین عرف عام و عرف خاص باشیم نتایج حاصله روشن تر خواهد بود؛ مثلاً در همین مورد، چنان چه شلیک توسط پزشکی که به کشته شدن محل اصابت گلوله با توجه به وجود شریان اصلی در محل اصابت آگاهی دارد انجام گردد حکم قضیه قطعاً غیر از این می بود.

پس از مشخص شدن این مطلب که رجوع به عرف در احراز استناد، باید منطبق با قواعد اصلی و کلی بیان شده در باب استناد، از جمله قواعد اتلاف و تسبیب باشد، و این که عرف به تنهایی قدرت و قابلیت جعل قاعده درباره استناد یا موارد مشابه علمی

دیگر را به دلیل ویژگی های ذاتی خود مانند تقارن رجوع به عرف با تغافل، تسامح، تحوّل پذیری و ... ندارد، باید اذعان داشت که ارجاع امور عقلی و علمی به عنوان امور ثابت به پندار متغیّر و سیّال عرف صحیح نبوده و به ماهیت ثابت آن خللی وارد نمی کند. به بیان دیگر، مرجعیّت عرف در مخترعات شرعی، قانونی که جنبه جعلی دارند یا گزاره های عقلی که جنبه ثابت دارند تنها تطبیق مفاهیم بر مصادیق است و این مورد هم مختصّ به موضوعاتی است که جنبه عرفی دارند، نه در تعیین مفاهیم علمی یا عقلی؛ زیرا تعیین مفهوم مخترعاتی شرعی، قانونی یا عقلی بر عهده جاعل آن یعنی شارع مقدس، عقل یا علم است.

دلیل اصلی توجه عرفی به رابطه استناد نیز ناشی از تطابق غالبی احراز رابطه استناد واقعی با تفاهم عرفی در موضوعات ساده و ابتدایی بوده و تکرار همین مطلب، باعث شده که به اشتباه رابطه استناد، عرفی انگاشته شود؛ لذا عرفی پنداشتن ماهیت این رابطه، غیر صحیح و منشأ اختلافات موجود و بخصوص در موارد پیچیده تسلسل علل و اسباب و مانعی در تبیین ملاکی واحد در احراز رابطه استناد خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۲: ۵۶-۳۳).

با توجه به تحوّل پذیری مسائل عرفی در ظروف مکان و زمان، که خود ناشی از برداشت های ذهنی متفاوت حاکم بر فهم عرف است، نتیجه این خواهد شد که در موضوعی واحد، با توجه به ارتکازات و برداشت های متفاوت ذهنی و معیار های شخصی^۱ یا معیار های نوعی و واقعی^۲ شاهد موضع گیری های متفاوتی باشیم.

اجرای این ضابطه، مستلزم تعیین عوامل و قوانین طبیعی ای خواهد بود که در فاصله بین فعل و نتیجه جاری شده و باعث تأثیر بر وقوع نتیجه می گردد. تعیین این عوامل و قوانین طبیعی، بر پایه بررسی علمی ای است که کاشف از این قوانین باشد و اقتضا دارد که در اینباره به متخصصانی که در آن زمینه دارای خبریّت اند مراجعه

1. Subjective

2. Objective

گردد (حسنی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)؛ در واقع، متخصصان امر و کارشناسان، متوگی احراز این رابطه بوده و بر مبنای اصول و قواعد علمی باید به این مهم دست یابند و با مسامحه می توان گفت که عرف کارشناسان، چنان چه مبتنی بر اصول علمی و نه مسائل عرفی باشد و فقط در این معنا، در احراز رابطه استناد کارایی خواهد داشت. به طور کلی می توان گفت که عرف در احراز رابطه استناد، قابلیت ارشادی داشته و تا جایی که منطبق با واقع و قواعد علمی و اصول موجود درباره سببیت و علیت باشد طریقت داشته و خود به نحو مستقل نمی تواند در احراز رابطه استناد، موضوعیت داشته مگر در جایی که تفاهم عرفی و ارتکازات ذهنی منطبق با واقعیت موضوع حادث شده باشد که در این مقام است که نقشی تأییدی داشته و به عنوان مؤیدی در اثبات علمی کاربرد خواهد داشت. بر این اساس، مفاد نظری که بیان می دارد «در مواردی که فاصله جنایت «ایراد صدمه» با زمان تحقق نتیجه نهایی «وفات مصدوم» بیش از یک سال باشد، جانی نسبت به نتیجه جنایت، مسئولیتی نخواهد داشت» که از توجه عرفی - انگارانه به رابطه استناد نیز سرچشمه گرفته است، صحیح نمی باشد زیرا قائل به این نظر در ضمن توضیح مطالب فوق، ضمن تشکیک در اسناد روایی آن، موضوع را در زمان تعارض نظر کارشناس مورد وثوق با نظر عرف از یک سو، و با متن روایات از سوی دیگر، قابل تأمل دانسته است (بای، ۱۳۹۰: ۱۸۲)؛ همین معیار که در حقوق آمریکا و انگلیس با عنوان «سبب نزدیک» و به منظور «فصل دعاوی» مطرح شده است و بنا بر آن، چنان چه نتیجه مجرمانه در فاصله «یک سال و یک روز» از تاریخ ارتکاب جرم رخ دهد و این فعل، عامل اساسی در ایجاد نتیجه باشد آن فعل، سبب نزدیک نتیجه محسوب می شود و رابطه استناد نیز موجود خواهد بود و بنا بر دلایل قبلی، تنها تا جایی که مطابق اصول مادی یا قواعد دیگر سببیت باشند، که قابل اعتنا خواهد بود.

مقنن ایران نیز به درستی در ماده ۴۹۳ ق.م.ا. وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن را مانع تحقق جنایت ندانسته است.

۵- واقعی و علمی انگاری رابطه استناد

برای انتساب جرم و توجه ضمان، لازم است که رابطه استناد احراز گردد و فارغ از این که فعل بالمباشره و یا بالتسبیب انجام گیرد، آن چه مهم است انتساب عمل به سبب یا مباشر می باشد. ولی باید گفت که احراز رابطه سببیت در مفهوم خاص و استناد در مفهوم عام آن از مشکل ترین مباحث حقوقی است (آقایی نیا، ۱۳۸۷: ۵۵). از سوی دیگر، احراز مسئولیت جانی متوقف بر اثبات استناد جنایت به فعل مرتکب بوده و در مواردی که استناد واقعی، موضوعی مسلم نیست و در وجود آن تردیدی حاصل شود، بنا بر اصل براءت و قاعده درأ که در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.م.ا. به آن اشاره و شامل کلیه جرائم تعزیری و غیر تعزیری می باشد اصل بر عدم سببیت خواهد بود (صادقی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). از لحاظ اثباتی، بار اثبات این رابطه و استناد نتیجه زیانبار به فعل جانی بر عهده مدعی است (تبریزی، بی تا: ۲۰۷)؛ در این راه کافی است علم عادی، امکان حصول به علت مرگ مجنی علیه را فراهم سازد (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۵/۴۲).

با توجه به این که احکام به واقع موضوعات تعلق می گیرد و مرجع تطبیق مفاهیم بر مصادیق نیز نهاد واضع و تعیین کننده مفهوم است لذا تسامح نبایستی در کار باشد و در تطبیقِ طریقی و آلی، مرجعی که دقیق تر، مطمئن تر و دارای مسامحه کمتر باشد اولویت خواهد داشت. آن چه مهم است تشخیص واقعیت و اصرار بر دقت در تطبیق و ردّ تسامح به منظور تحقق هرچه بیشتر عدالت است. بر این اساس، چنان چه داوری عرف مبتنی بر واقع باشد قابل پذیرش بوده که در بسیاری از موارد که با تسلسل علل و اسباب یا اجتماع آنها مواجه نیستیم نیز اینگونه است. نکته دیگر درباره جنبه اثباتی و طریقی، مراجعه به عرف است. در واقع، نظر عرف درباره اثبات گزاره های علمی، طریقیّت دارد، نه موضوعیّت. به بیان دیگر، عرف، طریق فهم واقعیت هاست. لذا اگر تمام مردم، وجود رابطه استناد را در موردی تصدیق کنند در حالی که به واقع نتوان این رابطه را بین فعل یا نتیجه در عالم ماده در نظر گرفت، اثری بر این داوری و مراجعه

به عرف مترتب نخواهد بود. مانند حالتی که عرف تسامحی در یک منطقه، قتل را به فردی مستند نمایند که از نظر ایشان، آشنای به علم سحر یا جادوست، و به هیچ نحو علمی نیز نتوان بین سحر و قتل، ارتباطی منطقی و واقعی از نوع استناد را تصور نمود. از سوی دیگر، از مهم ترین شروط حجیت عرف در فهم موضوعات و یا احکام فقهی و یا حقوقی مانند ضمان مبتنی بر احراز رابطه استناد، عدم تعارض آن با نص شرعی است؛ طبق این شرط در صورتی که موضوعی در جامعه، عرف باشد ولی شرع با آن مخالفت نموده باشد این عرف حجّت نخواهد بود. با این مقدمه و با پذیرش قاعده ملازمه «کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل و کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» می توان نتیجه گرفت که رجوع به عرف در موضوعاتی مانند ضمان مبتنی بر رابطه استناد نیز بایستی علاوه بر انطباق با موازین شرعی، مبتنی بر قواعد عقلی و در نتیجه، منطبق با موازین علمی نیز باشد.

یکی از مشکلات در طریق احراز و اثبات رابطه استناد در کلیه جرائم، وجود عواملی است که ممکن است باعث انقطاع این رابطه شده و در نتیجه به آسانی نتوان آسیب ها را ناشی از عوامل اولیه ای که در حدوث نتیجه دخیل اند دانست. بر خلاف انتفای رابطه که اساساً رابطه استنادی شکل نمی گیرد در انقطاع رابطه استناد، این رابطه شکل گرفته ولی به دلایلی رابطه استناد جاری نمی گردد؛ در نتیجه، چنان چه عامل مستقلی، رابطه سببیت و یا علیت بین فعل یا ترک فعل و نتیجه مجرمانه را قطع کند، موجب عدم انتساب و استناد عمل مجرمانه به فاعل خواهد بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۸۵)؛ این عوامل قاطع، ممکن است ناشی از فعل اختیاری مجنی علیه یا شخص ثالث و یا ناشی از عوامل طبیعی باشد. در هر مورد که این عوامل قاطع وجود دارند، باید دقت داشت که عامل قاطع رابطه استناد باید «مستقلاً» باعث این انقطاع شده باشد؛ بنابراین در تسلسل علل به نحو طولی، که وجود یک علت منوط به وجود علت دیگر بوده و عدم همزمانی در تأثیر عوامل و به عبارت دیگر، وجود ترتب در تأثیر، شرط

شده است باید بر اساس قواعد موجود مانند قاعده ضامن علت مقدم در تأثیر عمل نمود. پس مثلاً در موردی که سرایت ناشی از جراحی اول بوده و به دلیل مستقل دیگری ایجاد نشده باشد، یعنی عامل مستقل دیگری رابطه استناد بین جراحی و آثار حتمی آن را قطع نکرده باشد، جراح اول ضامن خواهد بود. همچنین نظر برخی از فقها مبنی بر مسئولیت جراح در موردی که فرد جراحی به دیگری وارد کرده و مجروح به دلیل بی مبالائی و با امکان مداوا در درمان کوتاهی نموده و سرایت جراحی، باعث مرگ مجنی^۱ علیه گردد مؤید این مطلب است که در صورت عدم وجود مانع و یا عامل قاطعی در مسیر جریان رابطه استناد، عامل جراح ضامن است، زیرا جراحی وارده توسط وی، مقتضی فوت خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۹۵). این موضوع در یکی از آرای دیوان عالی کشور مصر این چنین آمده است: «تا زمانی که سبب اصلی مرگ، آسیبی است که جانی وارد نموده است، این جانی مسئول اصلی مرگ است هر چند که مجنی^۲ علیه دارای بیماری ای بوده که به مرگ کمک می کرده است» (نجیب حسنی، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

باید توجه داشت که صرف اثبات این که مرگ در هر حال و حتی بدون وجود عامل جدید هم رخ می داد لزوماً باعث عدم اثبات رابطه سببیت نخواهد شد. به همین دلیل، کسی نمی تواند برای رد اتهام قتل، مدعی شود که قربانی در هر حال، حتی در صورت عدم مداخله متهم به دلایل دیگری می مرده است؛ یعنی چنان چه علت مرگ بر اساس نظرات علمی، ناشی از جراحی اول باشد هر چند که بیمار در اثر سرطان حتماً دچار فوت می گردید. به بیان دیگر، نقش تسریعی صرف داشتن یک علت در حصول نتیجه، به تنهایی باعث زوال آثار ناشی از علت مؤثر اولیه نخواهد بود.

نتیجه گیری

احراز رابطه استناد در اثبات ضامن یا مسئولیت کیفری مرتکب، نقشی تعیین کننده را ایفا می نماید تا جایی که فقها دائر مدار مسئولیت را احراز رابطه استناد دانسته اند. با

توجه به این نقش، تبیین ماهوی (ثبوتی) و شکلی (اثباتی) این رابطه، امری مهم و ضروری است. از لحاظ ثبوتی بایستی رابطه استناد را مجرای برای جریان تأثیر عواملی دانست که در یک طرف رابطه استناد، رفتارهایی را تولید می کنند که در سوی دیگر رابطه استناد، به نتیجه مجرمانه یا اضرار می انجامد. این عوامل مؤثر که در نتیجه محدودته نقش دارند بجز علت یا سبب نمی توانند باشند؛ که دارای خصایصی از جمله عدوان یا قابلیت اضرار و تأثیر می باشند. از آنجایی که این رابطه بین دو پدیده مادی یعنی رفتار و نتیجه که هر دو از عناصر مادی جرائم محسوب می گردد واقع است، علاوه بر این که خود نیز جزئی از عنصر مادی محسوب می شود بایستی ماهیتی مادی نیز داشته باشد. در این مفهوم، یعنی مجرای جریان تأثیر عوامل مؤثر چنان چه هر یک از ارکان رابطه از آن حذف گردند، رابطه استناد منتفی خواهد بود و سخن از انتفای رابطه استناد پیش خواهد آمد. از لحاظ اثباتی و شکلی نیز با توجه به آن چه که در خصوص ماهیت رابطه استناد ذکر گردید، بایستی رابطه استناد را رابطه ای علمی و واقعی در نظر گرفت که در عالم واقع، باعث حدوث نتایج محسوسی می گردد. احراز و اثبات این رابطه نیز منطبق با اصول علمی و به صورت واقعی خواهد بود، نه بر اساس ارتکازات ذهنی اشخاص؛ و عرف که معمولاً مبتنی بر تسامح و تغافل در تشخیص موضوعات است و حتی مصوبات قانون به نحو کامل، قادر نخواهد بود که در موضوعات عقلی یا علمی قضاوتی صحیح نماید مگر این که به رجوع به عرف دقیق و غیر تسامحی، در تشخیص موضوعات و تطبیق آنها با واقعیت های موجود قائل شویم، که معمولاً در خصوص احراز رابطه استناد در موضوعات سهل و غیر پیچیده، منطبق با واقعیت نیز هست و تنها با این اوصاف است که مرجعیت عرف، خود به عنوان مؤیدی در احراز رابطه محسوب و تنها نقش تأییدی خواهد داشت. در حالی که در موضوعات پیچیده ای که در تسلسل علل و اسباب مطرح می گردد این مرجعیت، متصف به اوصاف تساهل، تسامح و تغافلی است که از خصایص ذاتی رجوع به عرف

۱۹۱ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸
است؛ لذا این رجوع به آن نیز صحیح نخواهد بود، ضمن این که از آثار عرفی انگاری
رابطه استناد، تشّت آراء در احراز آن بوده و حصول نتایج غیر عادلانه ای در این
موضوع است که هیچ ملازمتی نیز با واقعیت نخواهد داشت.

منابع

- آقایی نیا، حسین (۱۳۸۶)، **جرائم علیه اشخاص**، تهران: میزان.
- اسلامی، علی؛ صرفی، مجید (۱۳۹۵)، **بررسی شناخت سبب در رویه قضایی**، دو فصلنامه رویه قضایی (حقوق خصوصی)، ۱، ۳۹-۵۲.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۱)، **تأثیر نسبی جنایت بر مرگ مجنی علیه و مسئولیت ضارب**، فصلنامه حقوق اسلامی، ۳۳، ۱۶۱-۱۹۰.
- برغانی، محمدتقی (۱۳۸۲)، **دیات؛ تحقیق شهیدی**، قم: حدیث امروز.
- برهانی، محسن؛ پارسایان، عطیه (۱۳۹۲)، **عرف و مؤلفه های قانونی و مادی تشکیل دهنده پدیده مجرمانه**، فصلنامه حقوق اسلامی، ۳۶، ۱۴۷-۱۷۲.
- پاد، ابراهیم (۱۳۵۲)، **حقوق جزای اختصاصی**، ج ۱، چ ۳، تهران: روز.
- پی فلچر، جرج (۱۳۸۴)، **مفاهیم بنیادین حقوق کیفری**، ترجمه مهدی سیدزاده ثانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- تبریزی، میرزا علی (بی تا)، **التنقیح فی شرح العروه الوثقی**، تقریرات آیه الله خوئی، چ ۲، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، **زین الدین بن علی (۱۴۱۷ق)**، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۲، قم: مؤسسه المعارف.
- حاجی نوری، غلامرضا (۱۳۸۹)، **مطالعه تطبیقی رهیافت های سببیت در مسئولیت مدنی**، دو فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، ۱، ۶۱-۸۹.
- حسینی، محمود نجیب (۱۳۸۶)، **رابطه سببیت در حقوق کیفری**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق)، **الفقه**، ج ۹۰، چ ۲، بیروت: دارالعلوم.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حکیم، سید محمدتقی (۱۴۱۸ق)، **الاصول العامه للفقہ المقارن**، قم: مجمع العالمی لأهل البيت (ع).
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۲، قم: المطبعة العلمیه.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۵)، **الرسائل**، قم: اسماعیلیان
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۲، قم: موسوعه الامام الخوئی.
- رستمی، هادی؛ شعبانی، هادی (۱۳۹۵)، **احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی**، پژوهش حقوق کیفری، ۱۵، ۱۴۳-۱۷۱.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، **مصادر الفقه الاسلامی و منابعه**، بیروت: دار الاضواء.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحکام**، ج ۲۸، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۰)، **اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، آموزه های حقوق کیفری، ۶، ۳۳-۵۶.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳)، **حقوق جزای اختصاصی**، ج ۲۰، تهران: میزان.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۲، تهران: المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم؛ بای، حسینعلی (۱۳۹۱)، **معیار ضمان**، فصلنامه فقه اهل بیت، ۷۰-۷۱، ۴۸-۱۰۵.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق**، فصلنامه فقه و حقوق، ۲، ۱۱-۳۲.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، **فقه و عرف**، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۰)، **تسبیب در قوانین کیفری**، ج ۲، تهران: جنگل.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۹۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸

- محسنی، فرید؛ ملکوتی، نصیر (۱۳۹۴)، رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی، مجله حقوقی دادگستری، ۹۱، ۱۳۵-۱۵۹.

- مدنی کاشانی، آقا رضا (۱۴۰۸ق)، کتاب الديات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- مشکینی، علی (۱۳۷۴)، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، ج ۵، قم: الهادی.

- مهدوی راد، وحید (۱۳۹۰)، نقش عرف در تعیین قلمرو مصادیق تسبیب از منظر فقه، فصلنامه معرفت، ۱۶۵، ۷۳-۸۶.

- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۹)، جرائم علیه اشخاص، تهران: میزان.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی (۱۳۹۰)، نسخه ۲، قم: مؤسسه آموزشی قضا.

